

17.11.2011 | فرهنگ و هنر

## عشق پیدا شد و آتش به همه عالم "برنامه تازه بنیاد توس؛ زد"



"گروه رقص عرفان، در همکاری با "بنیاد توس"

عشق آمد و آتش به همه عالم زد" به "بنیاد توس، بیستم نوامبر در سالن "لوگان هال" لندن، برنامه‌ای را با عنوان صحنه می‌برد. این بنیاد در هفتمین برنامه به عرفان و تصوف می‌پردازد و برای نخستین بار آن را به روی صحنه می‌آورد.

بنیاد توس" را نخستین بار پنج سال پیش با بزرگداشتی که برای لعبت والا، شاعر و روزنامه‌نگار برگزار کرد، شناختیم. " سالن بزرگ بود و برنامه‌گذاران در انتظار جمعیتی نزدیک به هزار نفر بودند. باور نمی‌کردیم که با تمام کوشش‌هایی که پیش از شروع برنامه ما هم در جریانش بودیم، برنامه‌گذاران موفق شوند چنین جمعیتی را در سالن گرد هم آورند.

رفتیم و دیدیم. موفقیت بیش از انتظار ما بود. نظم و ترتیبی کم‌سابقه در خلال اجرای برنامه در جریان بود که کمتر در میان برنامه‌های ایرانی دیده بودیم. اما از آن مهم‌تر، نوع پرداختن به زندگی شاعر و روزنامه‌نگاری بود که نزدیک به هشت دهه را پشت سر گذاشته است.

دومین برنامه با فاصله‌ای یک ساله، زیر عنوان "صد سال ترانه" با پشتوانه‌ای تاریخی از آغاز مشروطیت تا به امروز، باز هم با توفیق برگزار شد. از آن پس "بنیاد توس" هر سال موضوعی را با پیش‌زمینه‌های تاریخی آن به صحنه برده است.

تاریخ سه هزار ساله‌ی رقص در ایران، گل‌ها و بزرگداشت داوود پیرنیا، بنیانگذار آن، تاریخ موسیقی سنتی ایران با عنوان "شعر، رقص، ترانه/ در سرزمین چنگ و چغانه" و امسال با عنوانی آتشین که کنج‌کاو‌ی‌ها را بیش از همیشه برانگیخته "است: "عشق آمد و آتش بر همه عالم زد

### عرفان در صحنه

جمیله خرازی، بنیانگذار "بنیاد توس" در هفتمین برنامه این نهاد به عرفان و تصوف پرداخته است. هفت در ضمن عددی است که در عرفان و در ادیان گوناگون معانی ویژه‌ای دارد.

او برای نخستین بار عرفان را با زبانی صحنه‌ای، همراه با پیشینه‌ی تاریخی آن در ایران، در معرض نگاه بینندگان می‌گذارد. مجموعه‌ای که با یاری از رقص و موسیقی و تناتر، می‌کوشد شمه‌ای از عرفان و تصوف، تفاوت میان آن دو و

چگونگی پیدایش آن از نخستین عارفان تا به امروز را برای تماشاگران بیان کند. برنامه‌ای که نه تنها برای بینندگان ایرانی، که برای انگلیسی‌زبانان و جوانانی که به علت دوری از زادگاه، دریافت زبان ادبی فارسی برایشان ثقیل است، همزمان به دو زبان فارسی و انگلیسی به صحنه می‌رود.



اما پرسش این جاست که در شرایط امروز **"جمیله خرازی، بنیانگذار "بنیاد توس"** سیاسی / اجتماعی ایران، آیا جایی خالی هم برای چنین برنامه‌ای وجود دارد؟ جمیله خرازی، انگشت بر همین شرایط ویژه امروز می‌گذارد و می‌گوید

ما همیشه سعی بر آن داریم که در هر برنامه بتوانیم به شرح گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر ایران بپردازیم و با توجه به مشکلاتی که داریم، هر بار پژوهش چند موضوع را با هم شروع می‌کنیم. معمولاً این تحقیقات هر کدام یک سال و بیشتر وقت می‌گیرد و بنا بر سهولت مراحل بعدی، مثلاً از جمله اخذ ویزا برای هنرمندان میهمان، آن برنامه را اعلام می‌کنیم. اما این که چرا در شرایط کنونی اجتماعی-سیاسی ایران به این برنامه پرداخته‌ایم. و به صحنه می‌بریم باید بگویم دقیقاً در این شرایط لازم بود. چون سرزمین ما دوران بسیار سخت تاریخی را می‌گذراند و فرصتی بهتر از حالا «پیش نمی‌آمد که به این مهم پرداخته شود»

### **بشنوید: مصاحبه با جمیله خرازی**

می‌دانیم که موضوع انتخاب شده بسیار حساس است و نمی‌توان تنها با اتکا به چند سند و یا کسانی که آگاهی اندکی در این زمینه دارند، چنین کاری را صحنه‌ای کرد. جمیله خرازی توضیحی هم در این باره دارد

### **انتقاد از گزینه‌ها**

ما از کمک محققان بسیاری در کشورهای گوناگون در رابطه با موضوعات مختلف استفاده می‌کنیم. کار من گلچینی از این « بعد به بوستان است به ترتیبی که مطالب مشابه را از لحاظ زمان‌های تاریخی موضوعات مختلف با یکدیگر مقایسه می‌کنم کار خطیر خلاصه کردن باید بپردازم. چون واقعاً سخت‌ترین کار برای من که وسواس دارم، کوتاه و حذف کردن جزئیات. تاریخ است و راستی وقتی گلی را از ساقه‌ای جدا می‌کنم، دلم بیش از باغبان اصلی به درد می‌آید

ولی تصدیق بفرمایید که امکان آن نیست که قصه‌های تاریخی و سرنوشت قهرمانان آن را در طی قرون با صداقت در چند ساعت خلاصه کرد. البته کوله‌باری از انتقاد هم همیشه با خودمان حمل می‌کنیم. همیشه این سؤال پیش می‌آید که از کجا می‌دانستید، با چه معیاری خلاصه میزان زده‌اید، این قهرمان از آن قهرمان، یا این سرنوشت از آن سرنوشت صحیح‌تر است یا نه. به هر حال ما چون درون این تاریخ را می‌کاویم، باید ببینیم مطالبی که به موضوعمان مربوط است، کدامیک را بیشتر «و بهتر می‌توانیم در برنامه‌مان بگنجانیم»

### **چرا شجریان نه؟**

بنیاد توس " برای خواندن ترانه‌های عرفانی، "محمد معتمدی" را در نظر گرفته است. بسیاری می‌پرسند چرا محمد رضا " شجریان یا دیگری که آوازشان بیشتر است در این برنامه حضور ندارند. خانم خرازی گویا کوشش‌هایی کرده اما ناموفق بوده است

این پرسش هزار جواب دارد. ولی اجازه دهید با یکی فقط سرتان را درد بیاورم. این بار بزرگترین مسئله نزدیکی زمان « برنامه‌ی ما که از سال گذشته سالن را رزرو کرده بودیم با تاریخ کنسرت استاد شجریان بود که ماه پیش اتفاق افتاد. طبیعتاً ایشان نمی‌توانستند در ظرف کمتر از یکماه در دو برنامه حضور داشته باشند یا تاریخ بقیه تور اروپایی‌شان را عوض کنند. و اصولاً ایشان به گذاشتن کنسرت و بیشتر در حضور مردم بودن راغب هستند و بیشتر برنامه‌ی ما صرف توضیح تاریخی «یک موضوع می‌شود. لذا این بار هم متأسفانه باید از فیض حضورشان می‌گذشتیم

پس از شش برنامه‌ی صحنه‌ای، بدون تردید برنامه‌گذار می‌تواند توفیق یا عدم توفیق آن را ارزیابی کند. جمیله خرازی هم از موافقان و هم از مخالفان این نوع برنامه‌ها می‌گوید

هدف پیدایش بنیاد توس از روز اول بر اساس شناسایی فرهنگ و پرداختن به موضوعات تاریخی ایران بوده است. طبیعی است که این نوع برنامه‌ها خوشایند عده‌ای نباشد که فقط به کنسرت می‌روند تا اوقات خوشی به روزهای زندگی‌شان بیفزایند. ما بارها انتقاد شده‌ایم. بله، ولی در عوض علاقمندانی داریم که جای خالی این برنامه‌ها را همیشه در طی سالهای گذشته احساس می‌کردند و پشتوانه و دلگرمی ما همین یاران و دوستان هستند که با حضورشان مصائب و مشکلات را سهل می‌کنند

آنگونه که بنیانگذار بنیاد توس می‌گوید برای صحنه‌ای کردن چنین برنامه‌ای ۵۰ نفر دست‌اندر کار هستند

کنجکاوانه در انتظاریم تا ببینیم آن عشقی که قرار است آتشی به عالم بزند، تا چه اندازه شعله‌اش گیرا خواهد بود

الهه خوشنام  
تحریریه: علی امینی

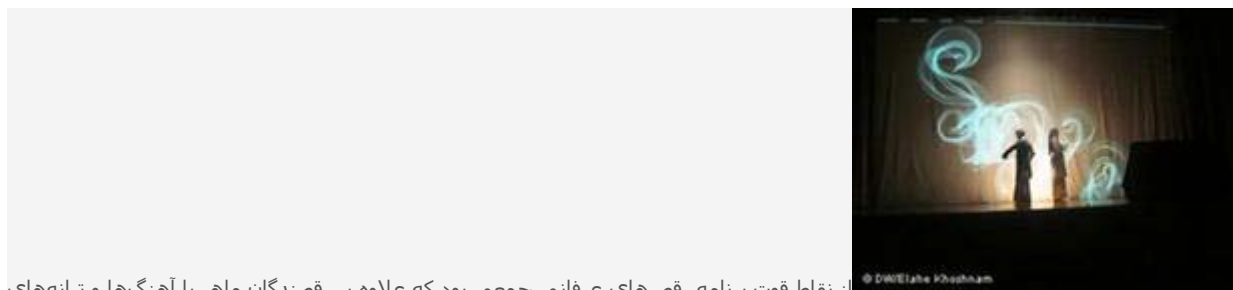


گذری اجمالی بر تاریخ تصوف و عرفان را با سیری در آثار عرفانی این مرز و بوم آغاز شد

"بنیاد توس" زیر عنوان "عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد" وام گرفته از حافظ، یکشنبه بیستم نوامبر، هفتمین برنامه خود را در "لوگان هال" لندن به روی صحنه برد. برنامه‌ای که عرفان و پیشینه تاریخی آن را به نمایش می‌گذاشت. مدعوین ساعتی پیش از شروع برنامه در "لوگان هال" جمع شده بودند و نوای "وطنم، وطنم" از بیژن ترقی، با صدای گرم سالار عقیلی در فضا پیچیده بود. کنجکاو‌ها برای برنامه‌ای که به عرفان پرداخته، بسیار بود. موضوعی که ظاهراً برای همه شناخته شده است، اما در باطن کمتر کسی با معنا و مفهوم واقعی آن آشنایی دارد. با کمی تأخیر همهمه دفاها در فضای تالار پیچید. سه دف‌نواز همراه قلندری با ریش بلند و کلاه دراویش از پله‌های سالن به میان مدعوین آمدند. درویش حکایت می‌کرد و از جدائی‌ها شکایت. سینه خواهم شرحه شرحه از فراق/ تا بگویم شرح درد اشتیاق/ هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش/ باز جوید روزگار وصل خویش/ شروعی که پیش از پرداختن به پیش‌زمینه‌های تاریخی برای شنونده ایرانی دلگرمی بود و برای انگلیسی‌زبان‌ها هیجان‌انگیز.

### رقص‌های عرفانی

صدای رسا و همچنان خوب فخری نیکزاد، گوینده‌ی باسابقه‌ی رادیو تلویزیون ملی ایران مدعوین را به وصل به روزگار خویش دعوت کرد. فخری نیکزاد پیشینه‌ی عرفان را به پیش از نفوذ دین و فلسفه در میان مردم بازگرداند و از مسیحی و یهودی و مسلمانانی گفت که در عین اختلافات دینی می‌توانند همه معتقد به عرفان باشند. گوینده‌ی فارسی‌زبان همراه با گوینده‌ی انگلیسی بدین ترتیب گذری اجمالی بر تاریخ تصوف و عرفان را با سیری در دیوان بزرگ‌ترین شاعران و عارفان این مرز و بوم آغاز کردند و به تناوب در لابلای بخش‌های گوناگون برنامه آن را ادامه دادند. گذری که که با تصاویر مناسب و شعرهایی که به دو زبان بر روی صحنه دیده می‌شد، نه تنها ملالی در خاطرها ایجاد نمی‌کرد، که بر آگاهی‌های اندک اغلب ما درباره‌ی عرفان گاه ناخواسته می‌افزود.



از نقاط قوت برنامه رقص‌های عرفانی جمعی بود که علاوه بر رقصندگان ماهر با آهنگ‌ها و ترانه‌های

ناب عرفانی آمیخته بود

یکی دیگر از نقاط قوت برنامه رقص‌های عرفانی جمعی بود که علاوه بر رقصندگان ماهر با آهنگ‌ها و ترانه‌های ناب عرفانی نیز آمیخته شده بود. رقصنده‌ای که در پایان یکی از رقص‌ها، کاسه‌ای از آتش در دست گویا رمز و راز عرفان را باشعله‌های آتش در میان مردم می‌پراکند.

## شجریان‌های جوان در راهند!

گروه موسیقی ایرانی، با نام "پارسوا" به معنای کسی که از پارس آمده را، چهار زن جوان از ۲۲ تا ۳۳ سال تشکیل می‌دادند. جمعی که یک بار دیگر حکایت از نفوذ هنر موسیقی در قلب جوانان ایرانی با تمام ممنوعیت‌های رایج داشت.

گروه موسیقی را محمد معتمدی، خواننده جوان و خوش صدا همراهی می‌کرد. جوانی که از کاشان می‌آید و به خاطر علاقه‌اش به ساز زدن، نی را انتخاب کرده بوده تا بتواند از ترس متعصبان آن را در آستین مخفی کند. صدای خوب معتمدی و تحریرهای ماهرانه‌ی او برای اغلب ما یادآور شجریان‌های جوانی بود که همه در راهند. شقایق و المیرا و بهناز و نغمه با دف و عود و تار و کمانچه نغمه‌های ایرانی را گاه بدون کلام و گاه همراه با معتمدی به میان حصار بردند.



محمد معتمدی، خواننده اصلی برنامه

نکته جالب اما در میان این دختران زیباروی آن بود که گاه بیننده تصور می‌کرد صحنه را خیلی جدی نمی‌گیرند. دائماً با نگاه و لبخند و حرکات چشم با هم حرف می‌زدند. سرپرستی گروه با شقایق بود که با حرکات ظریف چشمی نوازندگان را به نواختن دعوت می‌کرد. معتمدی نیز در جمع دختران به همان شیوه رفتار می‌کرد. در بخش دوم برنامه "سامان خلاوه" هنرمند تئاتر و سینما در نقش مولانا و شمس شعرهای آن دو را مانند پرسش و پاسخ به زبان تئاتری بیان می‌کرد. با هیبتی مولاناوار وارد صحنه شد و برای نشان دادن دو شخصیت، عبا را از دوش می‌انداخت و صدا را قوی‌تر و بم‌تر می‌کرد تا نقش شمس را بازی کند. مناظره‌ی دلنشینی که به خوبی شخصیت این دو را به بیننده و شنونده القا می‌کرد.

"جمیله خرازی" بینانگذار "بنیاد توس" در توضیح این بخش از برنامه می‌گفت که در آغاز قرار بوده شمس و رومی و حافظ در کنار هم قرار گیرند. اما از آنجا که این شعرها باید آنگونه که باید و شاید و بدون نگاه به نوشته خوانده می‌شد، بازیگران نامزد این کار از اجرای این نقش سر باز زده‌اند. خلاوه اما بدون لغزش در بیان شعری و حتا بدون وقفه در ادای آن با روانی و سلاست از عهده این کار برآمد. هنرمندان ایرانی در پشت صحنه نیز فعال بودند. "حسین فاضلی"، کارگردان سینما، کارگردانی صحنه را در این برنامه بر عهده داشت.

پایان بخش برنامه، گروه موسیقی پارسوا بود همراه با محمد معتمدی که یک بار دیگر هوای وطن را آرزو می‌کرد. گویا عشق وطن در آغاز با آرزوی هوای وطن آتش بر همه عالم زده بود.

الهه خوشنام

تحریریه: علی امینی